

جنبش کارگری و منادیان وحدت!

در پی اعلام موجودیت «کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری» دلواپسی پیرامون حفظ وحدت طبقه کارگر نیز به گفتگوی روز برخی افراد و محافل به ویژه در خارج کشور تبدیل گردیده است. بحث بر سر تردید در نیت خیر نیست اما کندوکاو واقعیت خیرخواهی ها نیز دال بر سوء نیت و شرافروزی نیست. چنین بنظر می رسد که اگر «کمیته هماهنگی...» از بطن جنبش کارگری ایران نمی زاد، میثاق استوار وحدت همه جا حکمفرما بود!! سؤال این است که معیارهای وحدت جنبش کارگری کدامند؟ چرا به محض اینکه کارگران نخواهند تلاش خویش برای تشکل را به دار مجوز بورژوازی ببازیند، وحدت شکن می شوند؟ چرا وقتی که فرقه گرایان، سندیکالیستها و ناسیونالیستهای مدافع پیوند دستمزد کارگر به انباشت هر چه فزونتر سرمایه صنعتی، نسخه تشکل می پیچند، حیات جنبش کارگری همه جا بر پاشنه وحدت می چرخد؟

وحدت جنبش کارگری در اتحاد توده های کارگر برای مبارزه علیه سرمایه داری تبلور می یابد. وحدت در ستیز با تسلط سرمایه بر شرائط کار و زندگی، وحدت در اعمال قدرت مستقل طبقاتی علیه نظام سرمایه داری، وحدت در فشار هر چه سهمگین تر بر پروسه تبدیل محصول کار و تولید اجتماعی کارگران به سود سرمایه، وحدت در اعمال قدرت هر چه عظیم تر برای سرشکن نمودن ارزشهای تولیدی به قلمرو معیشت، و رفاه اجتماعی توده های کارگر و فرودست. وحدت جنبش کارگری یعنی وحدت توده های کارگر در مبارزه علیه اساس مزدبگیری، علیه موجودیت سرمایه، علیه تبدیل شدن محصول کار کارگران به سرمایه، علیه انفعال کارگران از برنامه ریزی پروسه کار و تولید، علیه اساس منفصل بودن توده های کارگر از دخالت نافذ جامع الاطراف در تعیین سرنوشت زندگی و کار و تولید اجتماعی خویش. وحدت جنبش کارگری یعنی وحدت کارگران در مبارزه برای دستمزد بیشتر، بهبود شرائط کار، وضعیت بهتر کودکان و سالمندان، رفاه اجتماعی افزونتر، بهداشت و آموزش و محیط زیست عالیتر، یعنی وحدت در مبارزه علیه خفقان و دیکتاتوری و تبعیضات جنسی و کار کودک، یعنی وحدت در همامیزی و پیوند همه این اشکال اعتراض و پیکار با مبارزه علیه اساس سرمایه داری

وحدت جنبش کارگری وحدت در سازش با بورژوازی و نظام سرمایه داری نیست. توافق کارگران بر سر آویختن هر دینار دستمزد بیشتر خویش به سود فزونتر سرمایه ها مبین وحدت جنبش کارگری نمی باشد. اتحادیه های موجود کارگری دنیا نه مظهر وحدت پرولتاریا که ظرف تن دادن کارگران به داربست بردگی مزدی است. سندیکالیسم نه قرارگاه وحدت توده های کارگر در مبارزه طبقاتی که برهوت وحدت آنان با بورژوازی و فرار از وحدت واقعی و طبقاتی خویش است.

توصیه به گرایش سوسیالیستی و رادیکال درون طبقه کارگر که گویا با فرمیسم و فرقه گرائی درون و حاشیه جنبش کارگری تفاوتی ندارند!!! گویا تفاوتهایشان تصنعی و سلیقه ای و قابل اغماض است!!! نه تلاشی برای تحکیم پایه های اتحاد طبقه کارگر، نه دفاع از حریم اتفاق جنبش کارگری که بالعکس تقلاتی در سست کردن بنیان وحدت طبقه کارگر و جنبش کارگری است. وحدت پرولتاریا با نفس همدوش شدن توده های کارگر به هر

شکل و با هر مضمون، هر افق و هر هدف تأمین نمی شود، این وحدت نیازمند یک استخوانبندی متحد و منسجم طبقاتی با افق لغو کار مزدی و محو موجودیت سرمایه داری است. فرار گرایش رادیکال از سازش با رفرمیسم نه نشان بی توجهی وی به اصل متحد شدن و متحد بودن طبقه کارگر که گواه مقاومت آگاهانه او برای گذاشتن سنگی بر روی سنگ در کارزار تضمین واقعی وحدت جنبش کارگری است. بر خلاف تبیین ها، تفسیرها یا نصایح رایج روز، کل تاریخ طبقه کارگر جهانی به فعالین ضد سرمایه داری این طبقه هشدار می دهد که باید خطر انحلال جنبش کارگری در راه حلها و راهبردهای گرایشات دیگر را بسیار بسیار جدی بگیرند.

یک اشتباه مهم همه منادیان وحدت در روزهای اخیر و به دنبال اعلام موجودیت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری این است که همگی متفق و بالاشتراک مخاطب فراخوانهای پر دلهره! و مسؤلانه! خود را نه کمیته پیگیری که دقیقاً فعالین کمیته هماهنگی قرار داده اند!! هیچکس حتی به فکر این نیافتاده است که به این یا آن عنصر یا عناصر رادیکال درون کمیته پیگیری هشدار دهد که راه رفع اشتباهات گذشته را در فشردن دست فعالان ضد سرمایه داری جستجو نمایند. هیچکس به این عناصر رادیکال نمی گوید که به جای همزانو شدن با دوم خردادیها، به هزاران کارگر مصمم برای اعمال قدرت مستقل طبقاتی در کارزار ایجاد تشکل ضد سرمایه داری پیوندند. از دید همگی گویا این فعالان کمیته هماهنگی اند که پرچم نفاق بر افراشته اند!! و لذا باید برای عرض انابت به آستان ائتلاف کمیته پیگیری روی نمایند. هیچکدام از این دوستان سخت کوش وحدت طبقاتی پرولتاریا!! به دوستان رادیکال خویش! هشدار نمی دهند که اگر طریق تشکل کارگران نه دخیل بستن به وزارت کار رژیم اسلامی بلکه اتکاء به اراده مصمم توده های کارگر است پس جای آنان نیز نه در کنار سندیکالیستهای مدافع بردگی مزدی بلکه در کنار فعالین ضد سرمایه داری متحد در کمیته هماهنگی است. جوهر مشترک حرفهای همه این دوستان این است که کیان وحدت جنبش کارگری فقط و فقط با بیعت گرایش رادیکال ضد سرمایه داری کارگران به رفرمیسم و سندیکالیسم و فرقه گرائی تضمین می شود!!!

در تاریخ جنبش کارگری رخ داده است که «بیل» ها و «لیبکنخت» ها بر متن شرائطی ویژه از توازن ناموافق قوای طبقاتی، رفع خطر تسلط رفرمیسم را در نوعی همراهی با اتحادیه های کارگری زیر نفوذ «لاسالی» ها جستجو کرده اند. مستقل از هر گونه داوری پیرامون موفقیت یا عدم موفقیت رویکردهای فوق، یک نکته کاملاً مشخص است، اینکه پند و نصایح منادیان کنونی وحدت طبقه کارگر حتی نه درس آموزی درست از «لیبکنخت» که بالعکس رویه معکوس این درس آموزی است. لیبکنخت و بیل به همکاری نیروی متشکل و متحد بخش چپ جنبش کارگری آلمان با اتحادیه های زیر نفوذ لاسال رضایت دادند، به این امید که راه حلهای لاسالیستی را ایزوله و رفرمیسم را زمینگیر کنند. در کمیته پیگیری گرایشاتی وجود دارند که خطر آنان برای جنبش کارگری از دار و دسته لاسال کمتر نیست اما برخی از منادیان وحدت طبقه کارگر به فعالین جنبش ضد سرمایه داری و تشکیل دهندگان کمیته هماهنگی هشدار می دهند که با بودن کمیته پیگیری چرا و به چه دلیل باید گفتگوی ایجاد تشکل کارگری به اتکاء قدرت مستقل طبقاتی کارگران در دستور کار توده های کارگر قرار گیرد!!!

گرایشات مختلف در درون طبقه کارگر وجود واقعی دارند، این قولی است که جملگی بر آنند. آنچه کمتر پیرامون آن صحبت می شود این است که راه اتحاد طبقاتی توده های کارگر نه از برهوت انحلال گرایش ضد سرمایه

داری در گرایش‌های دیگر که بالعکس از پیچ و خم طرد کلیه راه حلها و راهبردهای سوسیال رفرمیستی و آشتی طلبانه گذر می‌کند. افراد یا محافظی که وحدت جنبش کارگری را در طریق نخست جستجو می‌کنند، علی‌العموم از دو جرگه زیر خارج نیستند.

گروه اول سندیکالیستها و ابوابجمعی رفرمیسم راست هستند. اینان برای جنبش کارگری سوای مبارزه برای بهبود شرایط کار و زیست در چهارچوب مصالح و مقتضیات ارزش افزائی سرمایه‌ها هیچ نسخه دیگری ندارند. وحدت طبقه کارگر را نیز اتحاد همه توده‌های کارگر بر بستر همین مبارزه می‌بینند و بر همین اساس هر نوع ابراز وجود گرایش ضد سرمایه‌داری در مقابل گرایش‌های رفرمیستی درون جنبش کارگری را حرکتی نفاق آمیز و وحدت شکنانه ارزیابی می‌کنند.

گروه دوم متشکل از عناصر، محافظ و احزابی است که ضمن بیشترین پافشاری بر تعلق خود به سوسیالیسم و ستیز با سرمایه‌داری، باز هم ضدیت با سرمایه و بردگی مزدی را گرایشی ریشه دار و اندرونی در جنبش کارگری بحساب نمی‌آورند. اینها بخواهند یا نخواهند در ژرفنای نگاه و تحلیل خویش در خارج از ساختار تشکیلات خود جایی برای سازمانیابی گرایش سوسیالیستی درون طبقه کارگر قائل نمی‌باشند. محفل، گروه و حزبشان آلترناتیو سازمانیابی سرمایه‌ستیز درون طبقه کارگر است و بر همین مبنی و با عزیمت از همین نقطه وقتی به جنبش کارگری می‌رسند خیلی راحت با رفرمیسم راست و سندیکالیسم کنار می‌آیند. متحد نمودن توده‌های کارگر در مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی بعنوان یک حق مدنی جامعه کاپیتالیستی امر مشترک هر دو است. با این تفاوت که اولی طرف اتحاد را برای همیشه طرف پیشبرد همین مبارزات می‌خواهد، در حالی که دومی قرار است نیروی متحد درون ظرف را در متنی از شرایط خاص سیاسی و اجتماعی وثیقه تسخیر قدرت سیاسی سازد. نکته مهم این است که مستقل از همه تمایزات، اصل توسل توده‌های کارگر به داریست مدنی و حقوقی نظام سرمایه‌داری بعنوان راهکار ایجاد تشکیلات مورد توافق طرفین است و تا آنجا که به ساختار حیات جنبش جاری کارگران مربوط می‌شود، حتی برای طیف دوم نیز گرایش، ضد سرمایه‌داری درون توده‌های کارگر هیچ نیازی به مبارزه گسترده برای تأمین وحدت طبقه کارگر در سنگر سرمایه‌ستیزی و جهتگیری محو سرمایه‌داری ندارد. وحدت طبقه کارگر برای هر دو گرایش نهایتاً وحدتی سندیکالیستی است. چیزی که برای جنبش ضد سرمایه‌داری توده‌های کارگر مضر است. سنگ بنای وحدت در اینجا و برای فعالین مبارزه طبقاتی پرولتاریا، نه انحلال جنبش خویش در رفرمیسم راست که به کار گرفتن تمامی نیرو برای ایزوله نمودن رفرمیسم و متحد ساختن هر چه گسترده‌تر کارگران در تشکل طبقاتی با هدف لغو کار مزدی و امحاء سرمایه‌داری است.

آنانکه قلبشان بطور واقعی برای حفظ وحدت طبقه کارگر می‌تپد نمی‌توانند بر روی اساسی‌ترین معیارهای این وحدت خط بکشند. پرده انداختن بر روی تفاوت‌های آشکار و مهم میان گرایش‌های نیز هیچ کمکی به حل مشکل نمی‌کند. این سخن که گویا «آنچه کمیته هماهنگی مطرح می‌کند و می‌خواهد عین همان چیزهایی است که کمیته پیگیری طرح کرده و دنبال نموده است!!! سخنی جدی و واقعی نیست. اتکاء به قدرت مستقل طبقه کارگر برای ایجاد تشکل کارگری با درخواست از وزارت کار رژیم اسلامی برای رفع موانع سازمانیابی کارگران فرق اساسی دارد. اخطار چندین هزار کارگر به دولت بورژوازی که متشکل شدن خود را به کسب هیچ مجوزی از هیچ

نهاد سرمایه داری موکول نمی کنند، مطلقاً منطبق بر درخواست از سازمان جهانی کار برای تأمین آزادی تشکلهای کارگری نیست. اعلام اینکه ما مستقل از قبول یا رد هر دولت و نهاد سرمایه داری با تکیه بر زور طبقه خویش متشکل می شویم و وظیفه دولت بورژوازی و نهادهای جهانی سرمایه است که این تشکل را به رسمیت بشناسند و اگر نشناسند هم برای ما بی تفاوت است، بر خلاف دعوی برخی افراد مترادف با سر فرود آوردن در برابر «قانونیت» سرمایه داری نمی باشد. تقلیل این تمایزات به تقدم و تأخر رجوع به بورژوازی چشم فروستن تعمدی بر همه حقایق عریان است.

با خط سیاه کشیدن بر تمایزات و افتراقهای اساسی نمی توان منادی وحدت واقعی طبقه کارگر در مبارزه علیه سرمایه داری بود. درست بر خلاف آنچه این افراد می انگارند طریق درست تلاش برای کمک به بنای وحدت طبقه کارگر ایران در متن شرائط موجود و سیر حوادث جاری این است که:

از همه عناصر رادیکال و ضد سرمایه داری که دست در دست رفرمیسم راست گذاشته اند خواسته شود که عشاق سینه چاک انباشت صنعتی افزونتر، سندیکالیستها و مانند اینها را رها کنند و دست دوستی و هم‌رزمی فعالین واقعی جنبش ضد سرمایه داری در کمیته هماهنگی را بفشارند. با این کار گرایش چپ درون طبقه کارگر تقویت خواهد شد. از توهمات موجود در ذهن کارگران امضاء کننده طومار کمیته پیگیری کاسته می گردد. سندیکالیسم ضعیف تر می شود، راه همپیوندی و اتحاد واقعی ضد سرمایه داری چندین هزار کارگر امضاء کننده طومار و فراخوان هموار می گردد. راه وحدت طبقه کارگر از این سوی و نه از سوی عکس می گذرد.

سوم مه ۲۰۰۵